



♦ دریافتی متعالی از اسلام

از خصوصیات دیگر ایشان، برداشت و تفسیر عالی از اسلام بود؛ به این معنا که دین را به گونه‌ای جامع تفسیر می‌کردند که جز در قالب یک نظام اجتماعی و حکومتی شکل پیدا نمی‌کرد. اگر بگوییم که اسلام چیزی است در کنار زندگی، یک مسئله است و اگر بخواهیم بگوییم اسلام راهی است برای زندگی، مسئله دیگری است. اگر بگوییم اسلام چیزی است در کنار زندگی، نیاز به حکومت اسلامی نداریم. چون در هر حکومتی می‌توانیم دین دار زندگی کنیم؛ چه در آمریکا باشیم، چه در آلمان و چه در هر جای دیگری. اما اگر بگوییم دین راهی است برای زندگی، جز در یک حکومت اسلامی نمی‌شود زندگی کرد و جز با یک حکومت اسلامی نمی‌شود مسلمان زندگی کرد. دین راه زندگی است؛ یعنی همه کارهای من، همه فعالیت‌ها و تلاش‌های من، باید در یک راه باشد که آن راه دین است. این بینش از اسلام می‌گوید که دین باید حکومت داشته باشد. دین بدون حکومت نمی‌تواند دین باشد. اما اگر دین را این‌گونه تعریف کنیم که عبارت است از یک سلسله عقاید مخصوص در ذهن و یک سلسله مسائل اخلاقی و احکام مشخص، در هر جایی می‌توانیم دین دار زندگی کنیم. در آمریکا می‌توانیم معتقد به امامت علی بن ابی طالب^(ع) باشیم و توحید و معاد و قیامت را قبول داشته باشیم. این‌گونه مسلمان بودن، فقط در زندگی شخصی و فردی نمود دارد و تأثیرگذار است. اما کدام پیامبر یا امام دین را این‌گونه تعریف کرده است؟! دین رابطه انسان را با انسان‌های دیگر تعیین می‌کند؛ وظیفه انسان را در قبال دیگرانسان‌ها مشخص می‌سازد؛ رابطه انسان را با طبیعت و جهان مادی معین می‌کند. اگر دین این‌گونه باشد، دیگر نمی‌شود خارج از دین زندگی کرد. پس اگر قرار باشد دین در همه کارها نمود داشته باشد، جز در یک نظام اجتماعی و حکومتی نمی‌شود این کار را انجام داد. دین راه زندگی است، نه چیز دیگری در کنار زندگی. آنچه با پذیرفتن اصل «دین، راه زندگی است» مشخص می‌شود، تسلط کامل طلبه بر علوم حوزوی و آگاهی کامل از جهانی است که در آن زندگی می‌کند. به عبارتی ساده‌تر، اسلام را جز در قالب یک نظام اجتماعی و حکومتی نمی‌توان تعریف کرد. جز در این قالب، قابل تعریف نیست.

سال‌ها بعد که تصمیم گرفتیم این تفاسیر را تدوین و چاپ کنیم، با خلأهایی در متن روبه‌رو شدیم. مشکل را با حضرت آقا در میان گذاشتیم. ایشان یکی از فرزندان نشان را صدا زدند و فرمودند دفتر یادداشت‌های شخصی‌شان مربوط به آن دوران را بیاورند. با استفاده از آن دفتر بی‌نظیری که نشان دهنده دست‌نوشته‌های دقیق ایشان پیش از تدریس بود، توانستیم خلأها را پر کنیم و تفسیر سوره براءت پس از پنج بار ویرایش، تدوین شد.

این مسیر پرفرازونشیب، از حلقه‌های کوچک پنج نفره تا جمعیت‌های ششصد نفره و کادرسازی‌های عمیق، تصویری روشن از مجاهدت‌های قرآنی شخصیتی است که پایه‌های فکری یک انقلاب را با تمسک به کلام... مجید در بین نسل جوان و حوزوی استوار ساخت.

یک واژه بیش از یک جلسه زمان می‌برد.

تفسیر ایشان کاملاً به روز و جهت‌دار بود. به یاد دارم وقتی فردی مشهور که نفاق داشت، فوت کرد و در حرم دفن شد. ایشان در حین تفسیر سوره توبه، با صدای رسایشان فرمودند: «اگر انسان منافق را در آغوش پیامبر^(ص) هم دفن کنند، ملائکه غلاظ و شداد می‌آیند و او را بیرون می‌کشند.» ایشان به مسائل روز فلش می‌دادند و تفسیرشان در گذشته یا آینده نامعلوم محصور نبود. همچنین، ایشان با مطالعه‌ای عمیق و فراغ‌بال در جلسات حاضر می‌شدند و در حین تدریس، به تفاسیر مهمی چون «المیزان» علامه طباطبایی، «المنار»، رشید رضا و «فی ظلال القرآن» سید قطب ناظر بودند. گاهی برای تأیید شاهد می‌آوردند و گاهی آن‌ها را نقد می‌کردند.

♦ پروژه‌های تحقیقاتی و کادرسازی پنهان

در کنار تفسیر عمومی، ایشان دو برنامه ویژه دیگر نیز داشتند:

طرح استخراج مفاهیم: ایشان سی طلبه مستعد را انتخاب کردند (از جمله آقایان مصباح عاملی، هاشمی گنابادی و عجم) و به هر کدام یک جزء از قرآن را سپردند تا واژگان و مفاهیم خاص مانند جهاد، کفر، ملائکه و کلمه «...» را استخراج کنند. این کار عظیم در اتاق آقای تقوی‌فر در مدرسه میرزا جعفر انجام می‌شد، اما متأسفانه با پیش آمدن دستگیری‌ها و گرفتاری‌ها، به سرانجام نهایی نرسید.

جلسات سری پنجشنبه‌ها: از سال ۱۳۴۸ یا ۱۳۴۹، ایشان جلسات خاصی را با پنج یا شش نفر (بنده، شهید کامیاب، شهید موسوی قوچانی، آقای داوودی و...) آغاز کردند که بعدها دوازده نفر شدیم. در این جلسات، ایشان جزواتی به ما می‌دادند و مباحثی چون اصول اسلام، مساوات (در نقد مارکسیسم)، عدالت، توحید و تحلیل تاریخ انبیا را مطرح می‌کردند. دقت تحلیل ایشان در نقد مارکسیسم از خود مارکسیست‌ها هم بیشتر بود. ایشان سال ۱۳۴۹ در همین جلسات به ما هشدار دادند که یک سازمان مسلح (سازمان منافقین) کشف شده است. اما مراقب باشید که این‌ها در فکر و اندیشه‌شان انحراف دارند. این جزوات حتی برای نظرخواهی برای شهید بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی به تهران فرستاده می‌شد.

♦ مصائب ثبت و ضبط آثار

مسیر این نهضت قرآنی هموار نبود. حضرت آقا مرتباً دستگیر می‌شدند، اما به محض آزادی، جلسات را از سر می‌گرفتند. برای ثبت این دروس، امکانات بسیار محدود بود. آقای داوودی سر درس یادداشت برمی‌داشت و آقای ربانی فردوسی با ضبط صوتی ساده صدا را ضبط می‌کرد. اما چون نوار خام کم بود، ایشان مجبور بود شبانه نوار را روی کاغذ پیاده کند و فردا روی همان نوار قبلی، جلسه جدید را ضبط کند!